

تفسير احمد

سوره الطارق



۱۳۹۴

ترجمه و تفسير سوره الطارق
تتبع و نگارش: الحاج امين الدين « سعيدى - سعيد افغانى »
مهتم و ديزاين: الحاج سليم عابد « پيمان »

سوره الطارق

سوره الطارق

این سوره در « مکه » نازل شده و دارای 17 آیه است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ﴿١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ﴿٢﴾ النَّجْمُ الثَّاقِبُ ﴿٣﴾ إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا
عَلَيْهَا حَافِظٌ ﴿٤﴾ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ﴿٥﴾ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ﴿٦﴾ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ
الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ﴿٧﴾ إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ﴿٨﴾ يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ﴿٩﴾ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ
وَلَا نَاصِرٍ ﴿١٠﴾ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ﴿١١﴾ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ﴿١٢﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ
فَصْلٍ ﴿١٣﴾ وَمَا هُوَ بِأَهْزَلٍ ﴿١٤﴾ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ﴿١٥﴾ وَأَكِيدُ كَيْدًا ﴿١٦﴾ فَمَهْلِ
الْكَافِرِينَ أَهْمَلُهُمْ رُؤِيدًا ﴿١٧﴾

معلومات موجز:

سوره «الطارق» از جمله سوره های مکی بوده و دارای (1) رکوع، (17) هفده آیت، (61) شصت و یک کلمه، دارای (184) یکصد و هشتاد و چهار حرف، و (98) نود و هشت نقطه است.

اسباب نزول:

ابن ابی حاتم از عکرمه روایت کرده است: ابو اشد بروی پوست دباغی شده می ایستاد و می گفت: ای گروه قریش، هر کس بتواند مرا از روی این چرم دور کند چنین وچنان چیزها را به او می دهم. بعد می گفت: محمد ادعا دارد که خازنان و مأمورین دوزخ نوزده نفرند من به تنهایی شما را ده تای آنها نجات می دهم و تمام شما مرا از شر نه تای آنها نجات دهید. درباره او «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ» نازل شد.

آشنایی با سوره:

موضوعات اساسی این سوره بر دو محور «معاد و رستاخیز» و «قرآن عظیم الشان و ارزش و اهمیت آن» می چرخد.

ولی دربدو سوره بعد از قسم های اندیشه آفرین اشاره به وجود مراقبین الهی بر انسان می کند. بعد برای اثبات امکان معاد (روز بازگشت و قیامت)، به زندگی نخستین و بدو پیدایش انسان از آب نطفه اشاره فرموده و نتیجه گیری می کند. (خداوندی که قادر است او را از چنین آب بی ارزش و ناچیزی بیافریند توانائی بر بازگشت مجدد او را دارد). در مرحله بعد به بعضی از خصوصیات روز رستاخیز اشاره کرده، سپس با ذکر قسم های متعدد و پر معنائی اهمیت قرآن را گوشزد می نماید، و سرانجام سوره را با تهدید کفار به مجازات الهی پایان می دهد.

در این سوره با زیبایی خاصی گفته شده است: که هر کس مراقب و محافظی دارد که اعمال او را ثبت و ضبط و حفظ می کند و برای حساب و جزا نگهداری می نماید.

سوره الطارق

بنابر این انسان هرگز تنها نیست و هر که باشد و هر کجا که باشد تحت مراقبت فرشتگان الهی و مأموران پروردگار خواهد بود. این مطلبی است که توجه به آن در اصلاح و تربیت انسان فوق العاده مؤثر است.

انسان در آغاز خاک بود و سپس بعد از طی مراحل به صورت نطفه درآمد و نطفه نیز بعد از طی مراحل پیچیده و شگفت انگیزی تبدیل به انسان کاملی شد، بنا بر این بازگشت او به حیات و زندگی مجدد هیچ مشکلی ایجاد نمی کند. و این ظهور و بروز برای مؤمنان مایه افتخار و مزید نعمت، و برای مجرمان مایه سرافکندگی و منشأ خواری و خفت است. چه دردناک خواهد بود که انسان عمری با آبرو در میان مردم زندگی کند ولی در آن روز در برابر همه خلائق شرمسار و سرافکنده شود، در آن روز نه نیرویی که بر زشتیهای اعمال و نیات او پرده بپفکند و نه یآوری که او را از عذاب الهی رهائی بخشد. و پایان سوره سرمشقی است برای همه مسلمانان که در کارهای خود مخصوصاً هنگامی که در مقابل دشمنانی نیرومند و خطرناک قرار می گیرند با حوصله و صبر و شکیبائی و دقت رفتار کنند، و از هر گونه شتابزدگی و کارهای بی نقشه یا بی موقع بپرهیزند.

ترجمه موجز:

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام الله بخشنده مهربان

«وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ» (1) «قسم به آسمان و ستارگانی که شبانگاهان نمودار شوند»
«وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ» (2) «و تو چه دانی ستارگانی که شبانگاهان نمودار شوند چه هستند؟»

«النَّجْمِ الثَّاقِبِ» (3) «(همان) ستاره یی در خشنده».

«إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ» (4) «هیچ کس نیست مگر آنکه بر او نگهبان و محافظی (از فرشتگان) است»

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ» (5) «پس انسان باید بنگرد که از چه چیزی آفریده شده است؟».

«خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ» (6) «از آب جهنده ناچیزی آفریده شده است».

«يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» (7) «(آبی) که از میان استخوان پشت و استخوان سینه برمی آید».

«إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ» (8) «بی گمان او (= الله) بر بازگرداندن او (پس از مرگ) قادر است».

«يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (9) «روزی که نهانها آشکار می شود».

«فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ» (10) «آن گاه او نه قوتی داشته باشد و نه یاری دهنده ای».

«وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ» (11) «قسم به آسمان پر باران».

«وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ» (12) «و قسم به زمین شکافنده».

«إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ» (13) «بی‌گمان این (قرآن) سخن جدا کننده حق از باطل است».

«وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ» (14) «و آن (سخن) هزل و بیهوده نیست».

«إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا» (15) «بی‌گمان آن‌ها پیوسته حيله و نیرتگ می‌کنند».

«وَأَكِيدُ كَيْدًا» (16) «و من (هم) حيله (و تدبیر) می‌کنم».

«فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا» (17) «پس کافران را مهلت بده، اندکی آنان را رها کن».

تفسیر موجز:

«وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ» (1) (قسم به آسمان و ستارگانی که شبانگاهان نمودار شوند) خداوند متعال در این سوره به آسمان و ستارگان قسم یاد کرده بیان می‌فرماید: بر هر انسان یک محافظ گماشته شده است، که تمام افعال، اعمال، حرکات و سکانات او را می‌بیند و می‌داند، مقتضای عقلی او این است که انسان بر سر انجام خود بیاندیشد، که آنچه او در دنیا انجام می‌دهد، نزد پروردگار محفوظ است، و این محافظ بودن جهت محاسبه ای، که در روز قیامت می‌باشد، لذا نباید هر گز از فکر آخرت و قیامت غافل باشد.

طارق: از جمله ستارگان است که مثل سایر ستارگان از طرف شب پدیدار می‌شود، و از طرف روز پنهان می‌شود.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیثی فرموده است: «أعوذ بك من شر طوارق الليل والنهار، إلا طارقا يطرق بخير يا رحمن» (پروردگارا! به تو از شر پیش‌آمدهای ناگوار شب و روز پناه می‌برم مگر پیش‌آمدی که به خیر می‌آید، ای رحمان). اعراب می‌گویند «طرق الباب: در را کوبید».

در حدیث دیگری آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم نهی کردند از این‌که مرد مسافر شب هنگام به‌طور ناگهانی در منزلش را کوبیده و بر خانواده‌اش فرود آید.

«وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ» (2) (و تو چه دانی ستارگانی که شبانگاهان نمودار شوند چه هستند؟) «طارق» از نظر لغت به معنای کوبیدن، و از ماده «طرق» گرفته شده است. و لهذا به آلت کوبیدن یعنی چکش «مطرقة» گفته می‌شود.

عرب به کسی که شبانه دروازه های خانه ای را بکوبد طارق می‌گوید. منظور از طارق در آیه همان گونه که در آیه بعد آمده «نجم ثاقب» است. نجم ثاقب ستاره درخشانی است که نورش در چشم انسان نفوذ کرده، و تا اعماق وجودش پیش می‌رود. مفسرین در تفاسیر خویش نوشته اند:

هدف از طارق (نجم ثاقب) هر ستاره درخشانی است که در آسمان می‌درخشد. بنا پروردگار با عظمت نه به یک ستاره، بلکه به تمام ستارگانی که درخشش خاصی دارند قسم د یاد کرده است. چرا که عظمت این ستارگان برای بشر محسوستر است. برخی از مفسرین می‌گویند: هدف از آن ستاره زحل است، چون ستاره زحل دورترین،

سوره الطارق

بالاترین و مرتفع ترین ستاره منظومه شمسی است، که با چشم دیده می شود. پس از آن اورانوس، نپتون و پلوتون کشف شده است. هر چند این ستاره های سه گانه با چشم غیر مسلح دیده نمی شوند. و اخیراً پلوتون را از جمع منظومه شمسی خارج کرده اند، چون حجم کافی یک سیاره را ندارد، بلکه سنگ سرگردانی است که در منظومه شمسی وجود دارد.

دومین علتی که طارق را به ستاره زحل تفسیر کرده اند این است که این ستاره دارای خصوصیتی خاصی می باشد، که هنوز دانشمندان پرده از راز آن برنداشته اند. و آن اینکه حلقه هایی در اطراف زحل دیده می شود که با فاصله، مسطح و عریض است، و برگرد زحل می چرخد. آیا این حلقه ها قطعات یخ است که بر گرد آن می چرخد، یا تکه هایی از یک سیاره از هم پاشیده است که قبلاً بر گرد آفتاب می چرخیده، یا چیز دیگری است؟

سومین احتمال اینکه منظور از طارق ستاره ثریاست.

«النَّجْمُ الثَّاقِبُ» (3) (ستاره بی درخشنده). طوری که در فوق یاد آور شدیم که پروردگار با عظمت ما، به ستارگانی قسم می خورد که به هنگام شب ظاهر میگردند و نور و درخشش آن ها تاریکی شب و آسمان ها را می شکافد و در زمین دیده می شوند. صحیح ترین قول نزد اکثریت مفسرین این است که «النَّجْمُ الثَّاقِبُ» همه شامل همه ستارگان می گردد. اگرچه برخی از مفسرین در تفاسیر خویش می نویسند که هدف از «النجم الثاقب» ستاره «زحل» است که نورش آسمان های هفت گانه را می شکافد و از آن ها می گذرد و دیده می شود.

هکذا برخی از مفسرین بدین عقیده اند که: هدف از «نجم ثاقب» کره ماه است که در حقیقت یکی از ستارگان درخشان نزدیک به ماست. این ستاره، ستاره کوچکی است، ولی چون فاصله آن با ما کم است، آن را بزرگ می بینیم.

«إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ» (4) (نیست هیچ نفسی مگر بر اوست یکی نگهدارنده). خداوند متعال با ذکر قسم می فرماید: هرکس نگهداری دارد که کارهای نیک و بدش را ثبت و ضبط می نماید و در برابر کارهایی که کرده و ثبت شده اند سزا و جزا خواهد دید.

این آیه جواب هر دو قسم قبلی است. فرشتگان نگهبان؛ فرشتگانی هستند که عمل، گفتار و کردار انسان و هر چه را که از خیر یا شر انجام می دهد، ثبت و ضبط کرده و از آفت ها نگهداری می کنند. یا آنها عمل، روزی و اجل وی را حفظ و نگهداری می کنند هر چند نگهبان در حقیقت خدای عزوجل است اما حفظ فرشتگان اثر حفظ و نگهداری او می باشد زیرا نگهداری آنان از انسان، به فرمان اوست.

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ» (5) (پس انسان باید بنگرد که از چه چیزی آفریده شده است؟). این بدین معنی است که: انسان باید در آفرینش و خلقت خود بخصوص آغاز پیدایش خود دقت بعمل آرد. بر انسان لازم است که تا در امر آغاز آفرینش خود تفکر و اندیشه کند تا قدرت خداوند متعال را بر آنچه که فروتر از آن است - مانند قدرت وی بر

سوره الطارق

زنده کردن پس از مرگ - را بداند.

«خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ» (6) «از آب جهنده ناچیزی آفریده شده است». از آب جهنده‌ای که در رحم ریخته می‌شود، و آن عبارت از آب منی مرد و آب نطفه زن است زیرا انسان از این دو آب آفریده شده است. هر دو آب را در يك لفظ ذکر کرد، از آن رو که هر دو آب به هم آمیخته می‌شوند.

ابن ابو حاتم از عکرمه روایت کرده است: ابو اشد بروی پوست دباغی شده می‌ایستاد و می‌گفت: ای گروه قریش، هر کس بتواند مرا از روی این چرم دور کند چنین وچنان چیزها را به او می‌دهم. بعد می‌گفت: محمد ادعا دارد که خازنان و مأمورین دوزخ نوزده نفرند من به تنهایی شما را ده تایی آنها نجات می‌دهم و تمام شما مرا از شر نه تایی آنها نجات دهید. درباره او «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ» نازل شد.

«يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» (7) (آبی) که از میان استخوان پشت و استخوان سینه برمی‌آید).

برخی از مفسرین مینویسند که هدف از این آیه اینست که: منظور از آن منی مرد باشد که از میان کمر و سینه اش بر می‌آید. و شاید این معنی بهتر باشد چون آب را به جهنده بودن توصیف کرده است و این منی مرد است که جهنده می‌باشد. و کلمه «ترائب» برای مرد استعمال می‌شود، و «ترائب» از مردان به مثابه ی دو پستان زنان می‌باشد. پس اگر منظور زن باشد، می‌فرمود: «من بین الصلب و الثديین» یعنی از میان کمر و دو پستان.

«الصُّلْبِ»: استخوان پشت. ستون فقرات. «التَّرَائِبِ»: جمع تَرِيْبَة، استخوانهای سینه. فاعل فعل «يَخْرُجُ» ضمیر مستتر (هو) است که به (انسان) در آیه 5 همین سوره برمی‌گردد. دو قطب جنین رشد یافته انسان در هفته‌های آخر جنینی مابین جناغ و دنده‌های تحتانی سینه مادر و ستون فقرات پشت مادر قرار داشته و از آنجا حرکت در مسیر کانال زایمانی را در موعد مقرر آغاز می‌کند. ضمیر (ه) در «رجعه» نیز به انسان برمی‌گردد. . . این آیات مسیر زندگی انسان را از بدو انعقاد نطفه تا رستاخیز مرور می‌کنند.

منی در لغت به معنای «تقدیر و اندازه‌گیری» آمده است و به «آب مرد» اطلاق شده است، اما در مورد زن به کار نرفته است.

منی 200 تا 300 میلیون اسپرماتوزئید دارد و برخی تعداد آن را بین 2 تا 500 میلیون عدد متغیر می‌دانند. به نطفه مرد کرمک می‌گویند که طول آن 10 - 100 مو (هر مو یک میلیونیم متر) کرمک دارای سر و گردن و دم بسیار متحرک می‌باشد و در هر ثانیه 14 - 23 میکرون حرکت می‌کند. اسپرمها داخل مهبل ریخته می‌شود و از 300 تا 500 عدد آن فقط یکی مورد نیاز است و بقیه وارد زهدان می‌گردند (توماس، رویان‌شناسی لانگس، رضایی، حسن رضا، قرآن و فرهنگ زمانه طبع تهران).

صاحب نظران درباره خاستگاه منی می‌گویند: وقتی به کتب لغت مراجعه می‌کنیم، محل منی را صُلْب و ترائب می‌دانند که به قسمت پشتی و قدامی ستون فقرات مربوط است،

سوره الطارق

یعنی جای اولیه‌ای که بیضه و رحم قرار می‌گیرند. (قبل از شش ماهگی جنین، تخم و تخمدان هر دو در پشت قرار دارند و پس از شش ماهگی در جنس نر هر دو به پایین کشیده شده و در پوست بیضه قرار می‌گیرند و به وضع عادی در می‌آیند و در جنس ماده نیز مختصر جابه جا شده و در دو طرف پهلو محاذی لوله‌های رحم جایگزین می‌شوند) نظریه علمی دیگری درباره منشأ منی وجود دارد که مطابق با لغت و قول مشهور است و آن چنین است:

«منی مرد که از میان صُلب و ترائب (استخوان پاها) او خارج می‌شود، در تمام نقاط و مجاری عبور منی - از نظر کالبد شکافی - در محدوده صُلب و ترائب (استخوان پاها) قرار دارند. غدد کیسه‌ای پشت پروستات (که ترشحات آنها قسمتی از منی را تشکیل می‌دهد) نیز در این محدوده قرار دارند. پس می‌توان گفت: منی از میان صلب مرد به عنوان يك مرکز عصبی - تناسل امر کننده - و ترائب او به عنوان رشته‌های عصبی مأمور به اجرا، خارج می‌شوند» (دیاب و قرقوز، رضایی، حسن رضا، بررسی شباهت قرآن و فرهنگ زمانه)

بنابراین با توجه به کتب لغت، نظرات مفسران و دیدگاه دانشمندان می‌توان گفت «صُلب» به معنای پشت مرد، به عنوان يك مرکز عصبی، و «ترائب» به معنای بین دو استخوان ران است که کنایه از دستگاه تناسلی مرد می‌باشد، پس آیه «صُلب و ترائب» با نظرات دانشمندان جنین‌شناسی همخوانی دارد.

«**إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ**» (8) (بی‌گمان خداوند بر باز آفریدنش تواناست). خداوندی که انسان را از آبی جهنده آفریده است، آبی که از این جای سخت و دشوار بیرون می‌آید، برای بازگرداندن انسان در آخرت و زنده کردن دوباره او برای جزا و سزا توانا است، مفسرین در معنی این آیه بصورت کل می‌فرمایند: «همانا خداوند بر برگرداندن آن آب که از کمر جهیده شده است، تواناست.» البته هر چند که این معنی صحیح می‌باشد، اما این معنی از آیه مدّ نظر نیست، به همین خاطر به دنبال آن فرمود:

«**يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ**» (9) (روزی که رازهای نهان آشکار می‌گردد). در روزی که خوبی‌ها و بدی‌هایی که در دل‌ها پنهان است بر چهره‌ها آشکار می‌گردد. همان طور که خداوند متعال می‌فرماید: «**يَوْمَ تَبْيَضُ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُ وُجُوهٌ**» روزی که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه می‌گردند.

در دنیا بسیاری از چیزها پنهان و پوشیده می‌ماند و برای مردم آشکار نمی‌شود اما در روز قیامت نیکی نیکوکاران و بدی بدکاران آشکار می‌گردد و همه چیز علنی می‌شود. «**فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ**» (10) (آن‌گاه او نه قوتی داشته باشد و نه یاری دهنده‌ای). او توانی برای دفاع از خودش ندارد و نه کسی دارد که او را کمک نماید. (

«**وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ**» (11) (قسم به آسمان پی در پی بر گردانند). مفسرین در معنای «رجع» می‌نویسند که: رجع آن بارانی است که پشت سر هم باشد، یعنی یک مرتبه ببارد و ختم شود، سپس بر گردد و ببارد.

قسم به آسمان باران دار که هر سال از آن باران می‌بارد و زمین را می‌شکافد و

سوره الطارق

گیاهان می رویند و به وسیله آن انسان ها و حیوانات زندگی می کنند و همیشه تقدیر و شئون الهی در آسمان انجام می پذیرد، زمین روز قیامت می شکافد و مردگان از آن بیرون می آیند.

« وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ » (12) (وقسم به زمین شکافنده) که برای بیرون آوردن گیاهان، اشجار، آتشفشانها و... شکافته می شود و این پدیده ها از آن بیرون می آیند. «إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ» (13) (بی گمان که این است کفتری جدا کننده). قرآن حق و راست و روشن و واضح است. که در میان حق و باطل فیصله می کند و جدایی می افکند. « وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ » (14) (و نیست یاه و بیهوده). قرآن گزافه و شوخی نیست بلکه قرآن کلام جدی است. سخنی است که میان احزاب و اندیشه ها قضاوت می نماید و مجادلات به وسیله ی آن حل و فصل میشود.

در حدیث شریف به روایت علی کرم الله وجهه آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بی گمان فتنه ای در پیش است». علی می گوید: گفتند؛ یا رسول الله! پس راه بیرون رفت از آن فتنه چیست؟ فرمودند: «کتاب الله تبارک و تعالی: راه بیرون رفت از آن فتنه، کتاب خدای تبارک و تعالی است؛ فیه نبأ من قبلکم، وخبر ما بعدکم، وحکم ما بینکم، هو الفصل لیس بالهزل، من ترکه من جبار قصمه الله ومن ابتغی الهدی فی غیره أضله الله وهو حبل الله المتین، ونوره المبین، وهو الذکر الحکیم، وهو الصراط المستقیم، وهو الذی لا تزیغ به الأهواء ولا تلتبس به الألسنة ولا تتشعب معه الآراء ولا یشعب منه العلماء ولا یملء الأتقیاء ولا یخلق علی کثیره الرد ولا تنقضی عجائبه، هو الذی لم تنته الجن لما سمعته أن قالوا: ...»

در قرآن خبر پیشینیان شما، خبر پسینیان شما و قضاوت در میان شماست، قرآن سخنی است قاطع و فیصله کن که شوخی و بازیچه نیست. هر کس آن را از سر گردن کشتی و استکبار فرو گذارد، خداوند متعال او را کمر شکن می کند و هر کس هدایت را در غیر آن طلب کند، خداوند متعال او را گمراه می کند. قرآن ریسمان مستحکم خداوند متعال و نور مبین او و ذکر حکیم و صراط مستقیم است. قرآن است که هواها با آن به کجی و انحراف نمی گرایند، زبانها بدان التباس و ابهام پیدا نمی کنند، آرا بدان شاخه شاخه نمی شود، علما از آن سیر نمی شوند، پرهیزکاران از آن ملول و دل تنگ نمی گردند و با وجود بسیاری تکرار کهنه نمی شود و عجایب و شگفتی های آن به پایان نمی آید و قرآن است که چون جنیان آن را شنیدند، بی درنگ گفتند: (ما قرآن عجیبی را شنیدیم که به سوی رشد راه می نماید) «جن/2 - 1». هر کس به علم قرآن مجهز گشت، پیش تاخت و هر کس به قرآن سخن گفت، راست گفت و هر کس به سوی قرآن دعوت کرد، به سوی راه راست هدایت شد.

قرآن عظیم الشان مشعلی است که خاموش نمی شود و چراغیست که روشنی آن فرو نمی نشیند، قرآن کتابیست که حق و باطل را از هم جدا می کند، شک و تردید را از اذهان دور می سازد، خواندن و شنیدن آن قلب را صیقل و جلا می دهد، اطمینان و آرامش را به انسان به ارمغان می آورد.

سوره الطارق

قرآن کتاب رهنمای و چراغ بشریت است و در زندگی انسان نقش حیاتی و اساسی دارد. قرآن کتابی نیست که فقط برای هدایت انسانها که یکهزار چارصد سال قبل می زیستند نازل گردیده باشد، بلکه قرآن کتابی است برای بشریت و در طول تاریخ بشریت تا اینکه بشریت زنده است قرآن مورد رهنمایی ایشان میباشد. انسان زمانی میتواند به ترقی اصلی و واقعی دست یابد، که به هدایات قرآنی گوش فرا دهد.

انسان زمانی میتواند به سعادت اصلی و ابدی دست یابد که به قرآن کریم و دستاورد آن مراجعه می نماید.

ای مسلمانان به یاد داشته باشید!

که تجربه زندگی نشان داده است که هر کسیکه در راه قرآن باشد و با قرآن دوست باشد، آن را بخواد و برای آن ارزش و احترام قائل باشد، مطمئن باشید که جواب اعتماد قرآن را بدست خواهید آورد. قرآن انسان را در زندگی تنها نمی گذارد، قرآن کتابی است که انسان را در غم و شادی همراهی میکند.

به یاد داشته باشید که قرآن دوست و رفیق نیمه راه نیست، کتابی است که انسانها را به عبادت همراه با روحیه و نشاط و شادی دعوت می نماید.

اگر دوست انسان قرآن باشد حتماً طرفدار این دوستی خداست و چه کسی قوی تر و مطمئن تر از پروردگار است؟ و چه کسی قوی تر و مطمئن تر از الله در حمایت از کسی است؟ سراسر این کتاب و عظم و نصیحت و پر از کلام شیرین و احترام به مقام والای انسان است. عمل به دستاورد، این کتاب نه تنها موجب وحدت و یکپارچگی مسلمانان را فراهم می سازد، بلکه اعتماد کلیه انسانهای روی زمین را درخواست می نماید. قرآن به عنوان تکیه گاه مسلمانان جهان و عامل اتحاد در وحدت مسلمانان بشمار میرود. این کتاب آسمانی نقطه قوت مسلمانان و نقطه ضعف و خار چشم دشمنان اسلام و مسلمانان بوده و خواهد بود.

«إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا» (15) (همانا ایشان تدبیر می سنجند تدبیر سنجیدنی).

کسانی که قرآن و پیامبر را تکذیب می کنند سخت نیرنگ می ورزند تا با نیرنگ خودشان حق را شکست دهند و باطل را یاری کنند. خداوند می فرماید:

«وَأَكِيدُ كَيْدًا» (16) (و تدبیر می سنجم تدبیر سنجیدنی). من نیز برای اظهار حق و دور کردن باطلی که آورده اند تدبیر می نمایم. هر چند کافران این را ناپسند بدانند. و مشخص است که پیروز چه کسی است، چرا که انسان بسی ناتوان تر و حقیرتر است از آن که خداوند توانمند و دانا را شکست دهد.

«فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا» (17) (پس به کافران مهلت بده، اندک زمانی آنان را رها کن). مدت کمی به کافران مهلت بده که عذاب آن ها را فرا می گیرد. آنان سرانجام کارشان را خواهند دانست.

نقش تخم زن و مرد در جنین:

در آیه «يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» موضوع بحث خلقت و از آنجمله موضوع جنین مورد بحث قرار گرفت:

جنین در لغت به معنای پوشاندن چیزی از حواس است و به طفل که در شکم مادر، از آن رو که پوشیده و پنهان است جنین گفته می شود.

در صحیحین حدیثی از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَكَلَّ بِالرَّحِمِ مَلَكًا، يَقُولُ: يَا رَبِّ نُطْفَةٌ، يَا رَبِّ عَلَقَةٌ، يَا رَبِّ مُضْغَةٌ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَقْضِيَ خَلْقَهُ قَالَ: أَدَكَرَ أَمْ أُنْثَى، شَقِيٌّ أَمْ سَعِيدٌ، فَمَا الرِّزْقُ وَالْأَجَلُ، فَيَكْتُبُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ». (بخاری (6595) و مسلم (2624)). یعنی: خداوند فرشته را مأمور رحم زن حامله می کند و پس از استقرار نطفه فرشته می گوید: پروردگار! نطفه است، پروردگار علقه (خون بسته) است، پروردگار مضغه (پاره گوشتی) است. **آنگاه که خداوند متعال اراده فرمود آن نطفه را خلق کند و بیافریند**، فرشته عرض می کند: پروردگار مرد است یا زن؟ بد بخت است یا سعادت مند؟ رزق او چیست؟ عمرش چقدر است؟ همه اینها را در زمانی که آن انسان در رحم مادر است فرشته می نویسد. هر مرحله چهل روز طول میکشد؛ یعنی چهل روز نطفه، چهل روز علقه، و چهل روز سوم مرحله مضغه (یا تخلیق) گویند، و در انتهای مرحله مضغه ملائکه مامور نوشتن می گردد و از جنسیت نوزاد هم مطلع است.

عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكًا فَيُؤَمِّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ ..». (بخاری: 3208).

یعنی: نطفه هر یک از شما مدت چهل روز در رحم مادر، جمع می شود. سپس تا چهل روز دیگر، به شکل خون بسته (علقه) در می آید. و بعد از چهل روز دیگر، به پاره گوشتی (مضغه)، تبدیل میشود. آنگاه، خداوند، فرشته ای را می فرستد و او را به نوشتن چهار چیز، مأمور می کند..

در انتهای مرحله مضغه است که تخلیق روی می دهد، به دلیل فرموده الله تعالی: «فَأَنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ» (سوره حج 5). یعنی: ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، و بعد از خون بسته شده، سپس از «مضغه» (چیزی شبیه گوشت جویده شده)، که بعضی دارای شکل و خلقت است و بعضی بدون شکل؛ تا برای شما روشن سازیم (که بر هر چیز قادریم). مخلقه: یعنی پاره ای از گوشت دارای صورت واضح، هیأت روشن و خلقت کامل؛ از چشم و دهان و دست و پا و غیره است.

پس در انتهای مرحله مضغه (که از روز هشتاد شروع می شود و تا صد و بیت روزه طول می کشد) اندک اندک شکل جنین ظاهر می گردد و جنسیت آن نیز به ملائکه مامور خبر داده می شود.

درحالیکه ظاهر آیه آنست که کسی جز الله تعالی جنسیت نوزاد را نمی داند، چنانکه می

فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (سوره لقمان 34).

یعنی: آگاهی از زمان برپایی قیامت مخصوص خداست، و اوست که باران را نازل می‌کند، و آنچه را که در رحم‌ها (ی مادران) است می‌داند، و هیچ کس نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد، و هیچ کس نمی‌داند در چه سرزمینی می‌میرد؟ خداوند عالم و آگاه است. حال با جمع بین این آیه و حدیث فوق الذکر نتیجه می‌گیریم که معنای آیه این است که: قبل از خلقت نوزاد (یعنی قبل از اتمام مرحله سوم یعنی مرحله تخلیق)، این تنها خدا است که جنسیت او را می‌داند، ولی بعد از خلقتش (بعد از تخلیق) و بعد از آنکه به فرشته امر شد تا زمان اجل او را ثبت کند و جنسیت جنین به وی خبر داده شد، علم به جنسیت جنین دیگر جزو غیبات نیست بلکه جزو عالم شهاده است، زیرا ملائکه مامور نیز از جنسیت نوزاد مطلع شده پس از حالت غیبی خارج شده، از اینرو انسان هم می‌تواند از طریق ابزار آلات پیشرفته جنسیت جنین را بعد از اتمام مرحله مضغه (چهار ماه) از شکل‌گیری لقاح بداند و لذا دانستن این امر توسط دستگاههای طبی تضادی با آیه قرآن ندارد.

امام ابن کثیر رحمه الله در تفسیر این آیه می‌نویسد: «جز خدای متعال کسی نمی‌داند که او چه چیزی می‌خواهد بیافریند، اما هرگاه به مذکر یا مؤنث بودن یا بدبخت یا خوشبخت بودن جنین امر کرد، ملائکه موکل او نیز به آن آگاه شده و همچنین (بعد از وی) هرکس دیگری از مخلوقاتش را که بخواهد آگاه می‌شود».

نکته دیگر اینکه: خدای متعال در آیه مذکور بطور عموم فرموده: «وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ» یعنی: «و آنچه را که در رحم‌ها (ی مادران) است می‌داند».

در این آیه مخصوصا به جنسیت جنین اشاره نکرده است؛ بلکه فرموده که از احوال جنین آگاه است، و مسلما دانستن جنسیت جنین تنها یکی از موارد احوال جنین است، اما دیگر موارد از قبیل: مقدار زمانی که جنین در شکم مادرش بسر خواهد برد، و مقدار حیاتش، و اعمال او، و مقدار رزقش، و شقاوت یا سعادت او نیز از دیگر مواردی است که داخل در عموم آیه می‌شود که تنها خداوند متعال از آن آگاهی دارد.

و اما در مورد جنسیت جنین:

جنین از ترکیب رشد یافته ی اسپرم مرد با تخمک زن حاصل می‌شود، یعنی هرگاه اسپرم مرد، تخمک زن را بارور کرد و لقاح صورت گرفت، این تخمک بارور شده به مرور شروع به تکثیر سلول و رشد می‌کند و به جنین تبدیل می‌شود، اما برای آنکه بدانیم که دختر یا پسر بودن جنین چگونه حاصل می‌شود نخست باید بدانیم که:

هر انسانی (چه زن یا مرد) دارای 23 جفت از کروموزوم‌ها هستند که از بین این 23 جفت، فقط یک جفت آنها نقش تعیین کننده در جنسیت جنین دارد و به آن (Sex Pair) یا (زوج جنسی) گویند، ولی 22 جفت بقیه غیر جنسی هستند.

از طرفی دو نوع کروموزوم (X) و (Y) وجود دارد، که (Y) کروموزوم نر و (X) کروموزوم ماده نام دارد، و این دو کروموزوم تعیین می‌کنند که آیا جنین مذکر خواهد شد

سوره الطارق

یا مونت؟

اسپرم مردان حاوی دو نوع مختلف از کروموزوم می باشد: برخی از اسپرم ها دارای کروموزوم (X) هستند و برخی دیگر دارای کروموزوم (Y) هستند. ولی تخمک زن تنها یک نوع کروموزوم دارد و آن نیز کروموزوم (X) است. حال اگر از میان میلیونها اسپرمی که در منی مرد وجود دارد، یک اسپرم از نوع (X) با تخمک زن که همواره از نوع (X) است بارور شود، جنین حاصل دختر خواهد شد (XX)، و اگر اسپرمی از نوع (Y) با تخمک زن بارور شود، جنین حاصل پسر خواهد شد (Xy). بنابراین زوج جنسی زنان شامل دو کروموزوم (XX) و زوج جنسی مردها نیز شامل دو کروموزوم (Xy) می باشد.

23 جفت از کروموزوم های زن $X + 22 + X = 44 + XX + 22$

23 جفت از کروموزوم های مرد $Y + 22 + X = 44 + XY + 22$

و باز نتیجه می شود که: هر زنی دارای یک زوج جنسی شامل دو کروموزوم (XX) و 22 جفت کروموزوم غیر جنسی است، و هر مردی دارای یک زوج جنسی شامل دو کروموزوم (Xy) و 22 جفت کروموزوم غیر جنسی می باشد.

پس بر طبق مطالب گذشته در می یابیم که هرگاه اسپرم مرد از نوع (Y) موفق به بارور کردن تخمک زن شود، فرزند متولد شده به اذن الله تعالی پسر خواهد بود، و هرگاه اسپرم مرد از نوع (X) موفق به بارور کردن تخمک زن شود، فرزند متولد شده به اذن الله تعالی دختر می شود، بنابراین اسپرم مرد نقش تعیین کننده ای در جنسیت جنین دارد، و اگر تعداد اسپرمهای (Y) در منی مرد بیشتر باشد، به همان اندازه احتمال پسر بودن جنین بالاتر می رود، و بالعکس؛ اگر تعداد اسپرمهای از نوع کروموزوم (X) در منی مرد بیشتر باشد، احتمال دختر بودن جنین بالاتر می رود، لذا پزشکان سعی می کنند تا از روشهای مختلف برای رسیدن به جنسیت مطلوب، درصد یکی از این اسپرمها را در منی مرد بالا ببرند، و یکی از این روشها بالا بردن حجم منی مرد است، چرا که ثابت شده هر قدر حجم منی مرد زیاد باشد چون اسپرم (Y) در آن بیشتر می شود، بنابراین احتمال اینکه جنین پسر باشد بالاتر می رود.

اسپرم از یک سر و یک دم تشکیل یافته است که به طور کلی اندازه اسپرم های X اندکی بزرگتر از اسپرم های Y است و این تفاوت اندازه بر روی سرعت حرکت اسپرم ها تأثیر می گذارد چنانچه سرعت حرکت اسپرمهای Y بیشتر از اسپرمهای X است که متعاقباً بر روی جنسیت فرزند تأثیر دارد.

اما باید متوجه یک نکته مهم بود که این تنها نوع اسپرمهای مرد نیست که در تعیین جنسیت جنین تأثیر دارد، چرا که بار الکتریکی روی سطح تخمک و سطح یونی موجود در اطراف تخمک می تواند تا حدودی در جذب اسپرماتوزوئید X و Y نقش داشته باشد. ما مسلمانان به قرآن عظیم الشان و احادیث نبوی ایمان راسخ و جازم داریم و هر آنچه که آنها بگویند بدون چون و چرا آنرا تصدیق کرده و ایمان می آوریم، حال چه با عقل و

سوره الطارق

فطرت ملحدان جور باشد یا نباشد، و چه با علم خام و ناقص بشری سازگار باشد یا نباشد، چه علم روز آنرا اثبات کرده باشد و یا هنوز کشف نکرده باشد..

چرا که خداوند متعال خود خالق انسان و دیگر مخلوقاتش است و بدون تردید خالق بهتر و بیشتر از هرکس دیگری با خصوصیات مخلوقش علم و آگاهی دارد، بنابراین علم خداوند به خصوصیات جسمی انسانها کامل است و نقصی در آن نیست و هرآنچه در مورد مخلوقاتش بگوید درست و دقیق است، و همینطور پیامبرش نیز از طریق وحی با خداوند متعال در ارتباط است و لذا هرآنچه او بگوید باز مقبول و صحیح است و او بدون اذن الله تعالی حکم نمی کند، بنابراین واقعیت و حقیقت همانست که آنها می گویند و اگر علم با آن سازگار بود این نشانه اینست که آن علم به حقیقت دست یافته و اگر گفته های خدا و رسول در ظاهر با علم روز سازگار نبود، پس باید بدانیم که یا علم هنوز به آن حد بلوغ و تکامل نرسیده که بتواند آن حقیقت را کشف کند و یا آنکه آنچه که علم بر خلاف کلام خدا و رسول می گوید علمی نادرست و اشتباه است، کما اینکه می بینیم در بسیاری از فرضیه های علمی که در چندین دهه جزو ثوابت علمی محسوب می شدند در دنیای امروز رد می شوند و فرضیه جدید ارائه می شود، پس این علم است که با معیار کتاب و سنت سنجیده می شود نه اینکه کلام خدا و رسولش را با علم بسنجیم!

در هر حال ما ایمان راسخ داریم که کلام خدا و رسول الله صلی الله علیه وسلم عین حقیقت هستند و هیچ تضادی با واقعیت علمی ندارند، مگر آنکه علمی ناقص یا نادرست باشد و کسی بخواهد با آن مقایسه کند. مهم برای ما مسلمانان فقط کلام خدا و رسولش است، بعد از آن می گوئیم: « **سمعنا و اطعنا و آمننا** » یعنی: شنیدیم و اطاعت کردیم و ایمان آوردیم.

و کسی که اینگونه نباشد یا فردی منافق است و یا شخصی ضعیف الایمان و جاهل است که هنوز با معنای ایمان به خدا و دینش آگاهی ندارد!

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست:

- معلومات مؤجز
- اسباب نزول
- آشنایی با سوره
- ترجمه مؤجز
- تفسیر مؤجز
- نقش تخم زن و مرد در جنین
- و اما در مورد جنسیت جنین

منابع و مواخذ:

- شرح الدروس المهمة لعامة الأمة. نویسنده: شیخ عبدالعزيز بن عبدالله بن باز رحمه الله.
- تفسیر راستین تألیف علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی ترجمه تیسیر الکریم الرحمن
- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- امام سیوطی کتاب « اسباب النزول »
- تفسیر انوار القرآن تألیف عبد الروف مخلص
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- جلوه های از اسرار قرآن حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن/ سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خرم دل
- تفسیر کابلی (تألیف: شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیاتی از علمای افغانستان)
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری